



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



19 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

## ورود به پشاور و چند ملاقات مهم

(مبحث هشتم)

محمدنادر خان و برادران بعد از دو روز اقامت در بمبئی بتاريخ 25 فبروری 1929م [6حوت 1307ش] حوالی شام آن شهر را ذریعه ریل از طریق دهلی و لاهور به قصد پشاور ترک کردند و بتاريخ 27 فبروری به پشاور مواصلت نمودند. از تصادف که در همین روز دو نفر مهم دیگر وارد آن شهر شده بودند: همفریز سفیر برتانیه با اعلام اینکه گویا سفارت را در کابل بسته کرده و بیرق برتانیه را زیر بغل نموده توسط طیاره از کابل به پشاور آمده بود و والی علی احمد خان بعد از بغاوت عساکرش علیه او، از جگدک پای پیاده خود را تا حواشی مومند رسانیده و از آنجا بوسیله موتری که پولیتیکل ایجنت برایش فرستاده بود، نیز به پشاور مواصلت کرد.

ستیوارت می نویسد: «شاید تصادفاً نادر خان و همفریز در عین وقت به پشاور رسیده باشند، اما حکومت هند برتانیوی بی میل و متردد بود که اجازه دهد همفریز با نادر خان دیدار و مذاکره نماید. همفریز می گفت: خواه ببینیم و یا نبینیم، سفارت روسیه میگوید که باهم دیدار داشتیم. تقدیر، قضا و قدر مرا و نادر خان را در یک وقت در یک محل باهم بیاورد و برادران وی از دوستان نزدیک و قدیمی من میباشند، هرگاه از ملاقات شان خودداری نمایم، سوء تفاهم را ایجاد خواهد کرد و اگر با ایشان ملاقات کنم اخبار هندی و روس ها مرا متهم خواهند ساخت، لکن اگر یک فامیل با نفوذ افغانستان را مخالف سازیم، کاربندی انجام داده ایم.» (ستیوارت: "آتش در افغانستان"، متن انگلیسی صفحه 519، متن ترجمه دری 141-142)

در این وقت امان الله خان با اعزام یک هیئت به پشاور، طی یک نامه از محمدنادر خان خواست به قندهار بیاید و در عین زمان حبیب الله کلکانی که قبلاً نیز به همین منظور نامه به محمدنادر خان نوشته و بدست سردار عبدالعزیز خان و احمد شاه خان (پسر عم نادر خان) به نیس ارسال داشته بود و وقتی آن دو پیام آور با نامه به نیس رسیدند، نادر خان و برادرانش به جانب بمبئی حرکت کرده بودند، آنها نیز به عجله به هند برتانیوی برگشتند و در شهر پشاور ضمن دیدار با نادر خان، نامه حبیب الله را به او دادند. در عین زمان تلگرامی از عطاء الحق [وزیر خارجه حبیب الله] به همفریز در پشاور رسید که در آن خواسته بود تا نادر خان را توسط طیاره به کابل بفرستد. حبیب الله هدایت داده که به افتخار ورود نادر خان یک رواق بزرگ پذیرائی در میدان هوایی زده شود و حاضر است قسمتی از قدرت خود را به وی تفویض نماید و او را صدراعظم و قوماندان قوای مسلح بسازد. (ستیوارت: "...، مأخذ بالا متن انگلیسی صفحه 521)

حین اقامت ده روزه محمدنادر خان و برادرانش در پشاور (از 27 فبروری تا 6 مارچ 1929م مطابق 7 تا 15 حوت 1307ش) ذکر دو رویداد مهم از همه بیشتر در خور توجه است: یکی ملاقات آنها با همفریز سفیر برتانیه که بعد از بسته کردن سفارت در کابل به پشاور آمده بود و دیگر دیدار و تبادل افکار با علی احمد خان که اونیز در همان روزها با مشکلات زیاد خود را به آن شهر رسانیده بود.

### ملاقات با همفریز:

محمدنادر خان یکروز بعد از ورود خود به پشاور بتاريخ 28 فبروری 1929م (9حوت 1307) با همفریز سفیر برتانیه در کابل بطور خصوصی ملاقات کرد و راجع به پلان آینده خود و برادرانش مبنی بر آغاز فعالیت از سمت جنوبی و مشرقی به وی معلومات داد. خانم سیتیوارت نویسنده کتاب "آتش در افغانستان" در این باره می

د پاپو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکی په خیر و لولی

نویسد: قبل از آنکه هیئت امان الله خان به پشاور برسد، نادرخان با همفریز ملاقات کرده بود. نخست نادرخان از همفریز خواست که بگوید حکومت برتانیه کدام شخص را ترجیح میدهد که براریکه قدرت در افغانستان تکیه زند. همفریز گفت: ما در موضوع افغانها و آزادی رأی شان مداخله نمی کنیم و از این حالت سردرگمی و بیچارگی شان استفاده نمی کنیم. نادرخان از همفریز به صفت یک دوست خواهش نمود که به وی مشوره دهد که چه کند. همفریز به وی گفت که: جرگه را دایر نماید و از قبایل بخواهد که یک نفر را به صفت پادشاه تعیین و انتخاب کنند، قطع نظر از آنکه آن شخص امان الله خان باشد یا شخص دیگر. ضمناً همفریز به نادرخان حالی ساخت که حکومت برتانیه حاضر است به سوی شخصی که یک حکومت با ثبات را تأسیس کند، دست دوستی را دراز نماید. نادرخان [با این توجیه همفریز] باخوشی گفت: بسیاری شک و تردید از دماغ بیرون شد.

سپس نادرخان پلان آینده خود را طرح نمود، بعد از ده روز توقف در پشاور، محمد هاشم خان برادر خود را به جلال آباد فرستاد و قرار شد خودش با برادر دیگر خود شاه ولیخان به ولایت جنوبی برود و در آنجا با شاه محمود خان برادر دیگرش [که در آنوقت برای تنظیم امور جنوبی و مذاکره با اقوام آنجا از طرف حبیب الله کلکانی توظیف گردیده بود] ملاقات کند. نادرخان با ستایش از حکومت برتانیه موضوع را عجلتاً ختم نمود و اظهار داشت که افغانها هرگز این چیزها را فراموش نخواهند کرد، هنگامیکه نظم و نسق را در خانه شان برقرار سازند، انشاء الله آنها در نظر ندارند که امان الله خان را دوباره در قدرت جابجا سازند. (شرح مزید - مأخذ بالا، متن انگلیسی صفحه 520)

محمد نادرخان در آخر صحبت با همفریز اظهار داشت: «برتانیه کبیر یگانه کشوریست که در روزهای پریشانی افغانستان، دوستی حقیقی را نشان داده است. او از هموطنانش شواهدی را بدست آورده است که بیطرفی و ثبات انگلیسها، شهرکابل و سفارتخانه های خارجی را از نابودی نجات داده و انشاء الله اگر ما بتوانیم نظم را برقرار کنیم، افغانستان این نیکی را هرگز فراموش نخواهد کرد.» (زمانی، عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی..."، صفحه 433-434، مأخذ شماره 660 - آرشیف هندبرتانوی، تلگرام 266، مورخ اول مارچ 1929، همفریز به وزارت خارجه انگلیس)

سپس محمد نادرخان قبل از آنکه پشاور را به قصد خوست ترک کند، بر طبق توصیه همفریز با "ولتن چیف" کمشنر پشاور نیز دیدار نمود و آنها روابط بعدی خویش را از طریق اشخاص و سبب مشخص کردند که از طرف انگلیسها ام. ای. حکیم M. A. Hakim و صاحبزاده محمد صادق و از طرف نادرخان حاجی محمد اکبرخان و الله نوازخان تعیین شدند. همچنان نادرخان قبل از داخل شدن به خاک افغانستان با "ریچارد مکوناجی" پولیتیکل ایجنت وزیرستان در کرم ملاقات کرد و موصوف به او توصیه نمود تا قبل از هر اقدام دیگر باید به تدویر یک جرگه قبایلی بپردازد و در آن اهداف و پالیسی مورد نظر خود را به آنها شرح و همکاری شانرا در تطبیق آن جلب نماید. (یوسفزی، سیدال: "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، صفحه 68 و 72)

### ملاقات با علی احمد خان (والی):

رویداد قابل توجه دیگر در پشاور همانا دیدار دوشخص بسیار مهم یعنی علی احمدخان و محمد نادرخان بود که هر یک برای رسیدن به سلطنت افغانستان سعی و تلاش داشتند. آنها روی تصادف و بدون اطلاع از یکدیگر بتاريخ اول مارچ بعد از ادای نماز جمعه در مسجد "محبت خان" در پشاور باهم ملاقی شدند. سیدال یوسفزی می نویسد: «نادرخان تا آنوقت در محافل عمومی و ضمن ملاقات با نمایندگان احزاب و مصاحبه با خبرنگاران بصورت واضح خود را نماینده امان الله خان معرفی میکرد. اکنون [بعد از دیدار با همفریز] نام امان الله خان را به کلی از گفتار خود حذف نموده بود، چنانچه در موقع ادای نماز جمعه در مسجد جامع پشاور که او و والی علی احمدخان هر دو البته هر کدام بصورت جداگانه بدون اطلاع از هم دیگر در آن اشتراک ورزیدند، نادرخان ضمن خطابه تنها از مساعی خود و برادرانش برای نجات وطن از سلطه دزدان سخن گفت و ضمناً معاونت مردم سرحد را تقاضا کرد و بعد از آن تا وقتیکه در پشاور بود، حتی القدر از تماس با اعضای احزاب سیاسی مخصوصاً "جماعت خلافت" که در اینوقت به سرکردگی خان عبدالغفار خان در سرحد بسیار فعال و در وقایع افغانستان طرفدار امان الله خان بودند، احتراز میکرد. عبدالغفارخان بعد از شنیدن بیانات نادرخان، به پیروان خود گفت که اکنون باید از معاونت به او [نادرخان] خودداری نمایند، چرا که بر منافقت او یقین حاصل کرده است و خوب میداند که وی به طرفداری امان الله خان کار نخواهد کرد، بلکه بالعکس به کمک فرنگی برخلاف

او و برای شخص خود داخل اقدامات میباید.» (سیدال یوسفزی: "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، صفحه 68-69)

در پایان ملاقات مختصر علی احمدخان با محمدنادرخان درمسجد قرار شد که آنها باهم درمورد مسایل مهم و حیاتی افغانستان بیشتر مذاکره نمایند که این ملاقات فردای آنروز از صبح تا عصر دوام کرد و مختصر آن چنین است: علی احمدخان به نادرخان پیشنهاد کرد: «بسیار مردم انتظار بازگشت مرا دارند و چون اکثریت قبایل سمت مشرقی و عده زیاد کابل در قید بیعت من اند، شما باید به من بیعت کنید و اگر به پادشاهی من قبولدار نمیباشید، من به شما بیعت میکنم و با اتفاق هم بطرف جلال آباد حرکت میکنیم و با بچه سقو بشدت می جنگیم.» نادرخان در جواب گفت: «حال ما و شما باید در امور سلطنت فکر نکنیم چه خود اعلیحضرت امان الله خان و معین السلطنه در قندهار و همچنان کابل در تصرف بچه سقو و بسیار مردم طرفدار امان الله خان و نیز بسیار نفری با بچه سقو بیعت کرده اند و من نمیخواهم که پادشاه شوم، ولی آرزوی خدمت وطن را بدل دارم و به عقیده من دو دونه از دو جبهه مشرقی و جنوبی پیش می رویم تا ببینیم اقدامات ما چه نتیجه میدهد.» علی احمد خان گفت: «اقدامات ما و شما بحیث افراد معزول در میان قبایل افغان کدام نتیجه ثمر بخش نمیدهد، تا آنکه اعلان پادشاهی نکنیم و اگر امان الله خان را مستحق این امر میدانید، مجدداً بیعت می فرستیم و هدایت میخواهیم و اگر شما خود را ذیحق میدانید، من به شما بیعت میکنم و اگر بمن بیعت میکنید اختیار دارید و اگر به معین السلطنه بیعت میکنید نیز حاضر هستم. اگر باز هم اتفاق نمی نمائید، یکجا به قندهار میرویم و آنجا از حضور امان الله خان مصلحت می جوئیم.» محمدنادرخان از رفتن به قندهار اظهار علاقه نکرد و گفت که میخواهد با شاه ولیخان بطرف جنوبی و هاشم خان به سمت مشرقی بروند. (برای شرح مزید دیده شود - وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه..."، جلد دوم، صفحه 546-548)

علی احمدخان پس از دیدار با محمدنادرخان و برادرانش با همفریز ملاقات کرد و گفت که بصورت عاجل به پول ضرورت دارد و تصریح کرد که: در طول زندگی اش دوست حکومت برتانیه بوده و اگر به تخت کابل بنشیند، اولین کارش انعقاد پیمان دفاعی با برتانیه کبیر و ممانعت از تمام گرایشات بلشویکی خواهد بود. همفریز به او از اعلامیه بیطرفی انگلیس در امور داخلی افغانستان یادآور شد و گفت که در شرایط فعلی دادن کمک به هر یکی از کاندیدهای تاج و تخت افغانستان تخطی ازین پالیسی است. همفریز به او گوشزد نمود که فکر رسیدن به سلطنت را به کمک ما باید به کلی از دماغت بیرون کنی. علی احمد گفت: پول را بطور مخفی بپردازید، همفریز گفت: چنین پیشنهاد قبیح را جداً رد میکند. علی احمد اشارتاً تذکر داد که اگر نتواند کمک برتانیه را بدست آورد، مجبور است به قندهار برود و از امان الله خان حمایت کند. همفریز به وی گفت: بزودی پشاور را ترک کند. چند روز بعد نادرخان از برتانوی ها پرسید که آیا به علی احمد خان پول داده اند و آیا به او اجازه داده شده به افغانستان برود؟ پاسخ این بود که او به افغانستان رفته میتواند، مگر برایش پول داده نشده است.

وقتی علی احمدخان از مذاکرات نادرخان با همفریز اطلاع یافت و انگلیسها نیز اقامت مزید او را در پشاور لازم نمی دیدند و برایش گفتند که بزودترین فرصت پشاور را ترک کند و اگر به افغانستان رفته نمیتواند، به کدام کشور دیگر برود. پس از آن علی احمدخان پسر خود را به قندهار فرستاد تا بداند که آیا امان الله خان او را می پذیرد. چون جواب مثبت دریافت کرد، به قندهار رفت و در آنجا به حضور امان الله خان رسید. شاه که در این وقت بنابر درخواست مردم قندهار استعفای خود را از سلطنت لغو و برای حمله به کابل مصروف تدارک قوا بود، از مراجعت علی احمد خان خشنود گردید و او را به حیث قوماندان محاذ بطرف غزنی مقرر کرد. (برای شرح مزید دیده شود - زمانی، عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی..."، صفحه 434-435، به استناد مأخذ شماره 661، 662 و 663، آرشیف هند برتانوی)

### ملاقات با ماکوناچی در "تل":

محمدنادرخان و شاه ولیخان بتاريخ 6 مارچ 1929م (15 حوت 1307ش) پشاور را به عزم خوست به وسیله موتر ترک کردند و حوالی بعد از ظهر آنروز به "تل[تهل]" رسیدند و از طرف ماکوناچی Maconachie پولیتیکل ایجنت انگلیس در ایجنسی گُرم استقبال شدند (بعضی نویسندگان افغان نام ماکوناچی را بطور اشتباه "میکانیکی" تلفظ کرده و در نوشته های خود بکار برده اند)؛ ماکوناچی در گزارش نیمه رسمی خود می نویسد: ما به "رست هاوس [استراحتگاه] علیزی" رفتیم و یک ساعت باهم ملاقات داشتیم. آنها از من خواستند نامه

شانرا به شاه محمود خان برسنام تا در "پاراچنار" آنها را ملاقات کند. شاه محمودخان که با الله نوازخان و عده دیگر از طریق "پیوار" به آنجا رسیده بودند، با برداران خود محمدنادر خان و شاه ولیخان بطور خصوصی دیدار و صحبت نمودند و شاه محمود خان مکتوبی را که حبیب الله کلکانی عنوانی محمدنادر خان نوشته بود، به او داد و او با خواندن مکتوب خندید.»

خانم ستیوارت در کتاب "آتش در افغانستان" شرحی دارد که به دلیل اهمیت آن ذیلاً اقتباس میگردد: ستیوارت می نویسد: «بتاریخ 7 مارچ [نادرخان] به مکنوناچی اطلاع داد که به صفت یک دوست به مشوره وی نیاز دارد و نادرخان گفت که خطر آبی اینست: درحالیکه امان الله خان خود را در جنوب تقویت میکند، شمال تحت نفوذ روسها میباشد، اگر نفوذ روسها استحکام یابد، در آنصورت او نمیتواند که کنترول کابل و ولایات مشرقی و جنوبی را بدست گیرد، طوریکه در سال 1919 امان الله خان طرفداری این قبایل را بدست آورد و جهاد را علیه هندبرتانوی اعلان کرد. نادرخان از مکنوناچی پرسید که نظریه شما چیست؟ مکنوناچی در پاسخ گفت که: من صلاحیت ندارم در مورد چنین حالت و وضع چیزی بگویم. نادرخان گفت که: من فقط به حیث دوست قدیمی از شما مشوره خواستم. مکنوناچی به نادرخان گوشزد نمود که: با مردمان قبایل صحبت کرده ام و طی آن معلوم گردید که آنها آماده هستند از شما پشتیبانی کنند و شما را به صفت امیر قبول کنند، اما آنها میگویند که شما مریض و خسته هستید و نمی خواهید که ادعای سلطنت نمائید. نادرخان گفت: راستی من بسیار مریض بودم و حالا به کلی صحت یاب شدم. قبلاً سلطنت را برای خود نمی خواستم، اما حالا سلطنت را در صورت مجبوری قبول خواهم کرد...» (برای شرح مزید دیده شود- ستیوارت: "آتش در افغانستان"، متن انگلیسی صفحه 522-524، متن ترجمه در صفحه 144-145)

اما شاه ولی خان در کتاب "یادداشتهای من" درباره دیدار با مکنوناچی شرحی متفاوت دارد با این عبارت که: «معاصر روز 7 حوت؟ [7 مارچ که مطابق 17 حوت میشود] به "توتگی" رسیدیم و در این وقت شاعلی میکانیکی [مکنوناچی] که بعد بدربار کابل سفیر شد، پولیتیکل افسر گُرم و وزیرستان بود، چون قضیه سفیر برتانیه در فرانسه بیاد ما بود، با اینکه پاسپورت قانونی داشتیم، از مشکل تراشی انگلیسها اندیشناک بودیم. پولیتیکل افسر برتانوی در ظاهر از ما پذیرائی کرد و شیخ محبوب علی را به نام مهماندار ما مقرر نمود که در عین حال مراقب احوال ما نیز باشد. عصر آنروز شاعلی میکانیکی ما را به جای دعوت نمود و محبوب علی نیز با ما بود. میکانیکی در قضیه شورش افغانستان در اثنای مذاکره اظهار تأسف کرد و گفت: دولت ما درین مسئله سیاست بیطرفی خود را ادامه میدهد، چون هنوز خطر جنگ عمومی احساس میشود. اضطراب در کشور شما موجب نگرانی دولت برتانیه میباشد. سپهسالار گفت: سیاست بیطرفانه دولت شما کار بسیار عاقلانه است و ما نیز آنچه از شما آرزو داریم اینست که درین قضیه بیطرف بمانید، ولی در برابر آرزویی که برای خدمت افغانستان داریم، مشکل نترشید. ملت ما که آزادی خود را با چندین مبارزه و قربانی حاصل کرده اند، مطمئن باشید که آسان از دست نمیدهد.» (شاه ولیخان: "یادداشتهای من"....، صفحه 51)

#### دیدار خصوصی سه برادر در پاراچنار:

محمدنادرخان پس از مذاکره با مکنوناچی قرار شد به "پاراچنار" برای ملاقات با شاه محمود خان برادر دیگر خود که از جانب حکومت سقوی برای تنظیم امور جنوبی توظیف شده و نیز یک نامه از حبیب الله عنوانی محمدنادرخان را با خود داشت و در آنوقت در جاجی بود، ملاقات نماید.

مکنوناچی می نویسد: «طی این دیدار نادرخان از برادر خود راجع به برداشت اقوام از اوضاع کشور پرسید، او گفت که همه شان طرفدار نادرخان میباشند، به استثنای غلجی های احمدزی و بعضی از لوگری ها و شیعه های خوشی. محمدنادرخان گفت: "هیچ کاری را نباید کرد که مردم فکر کنند آنها (برادران) با امان الله خان خصومت دارند یا در صورت ناکامی شان رسوای مردم شوند." او به شاه محمود خان توصیه کرد که: "باید اعتماد مردم را حاصل کند و تا معلوم شدن تلاش های هاشم خان در ولایت مشرقی کدام کاری دیگر انجام ندهد. اگر آنها حمایت ولایات جنوبی و مشرقی را حاصل کنند، هر چهار برادر به کابل خواهند رفت."» (شرح مزید - زمانی، عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی...."، صفحه 437، به استناد یادداشتهای مکنوناچی، دیدار با نادرخان مورخ 6 تا 8 مارچ 1929، اسناد آرشیف هندبرتانوی؛ همچنان ستیوارت: "آتش در افغانستان"، متن انگلیسی صفحه 522 تا 526، متن ترجمه در صفحه 142 تا 147 که بعداً به تفصیل بیان میشود)

شاه ولی خان در مورد دیدار سه برادر در پاراچنار می نگارد: «ساعت ده شب ناگهان دونفر به لباس تغییر سر و روی بسته در اطاق ما وارد شدند، معلوم شد سردار شاه محمودخان و الله نوازخان میباشند که به زحمت سرحد را عبور نموده در ظلمت شب خود را بما رسانده اند. سردار شاه محمودخان ترتیب برآمدن خود را از کابل با شرح رسیدن به جاجی و صورت فعالیت خود تفصیل داد و در آخر معلوم شد که نامه های سپهسالار از پشاور بایشان رسیده و از آمدن ما به "توت گی" آگاه شده برای اخذ هدایت آمده اند. حقیقتاً آمدن این دونفر امر خارقه بود، مخصوصاً الله نوازخان که از همان چند نفر بود که برای آزادی هندوستان با انگلیس مبارزه کرده محکوم به اعدام شده و به افغانستان مهاجرت کرده و در جنگ استقلال افغانستان بطور مخفی در قبایل آزاد رفته اعلان ها و مراسلات دولت افغانستان را به مردم توزیع نموده و حتی مردم پنجاب را نیز از اراده دولت افغانستان اطلاع داده، آنها را برخلاف دولت برتانیه تحریک کرده بود.»

شاه ولی خان در ادامه می نویسد: «معلوم شد سردار شاه محمودخان از بیم مشکل تراشی سرحدداران انگلیس و از ترس گرفتاری و محاکمه و اعدام الله نوازخان بصورت مخفی به تغییر لباس بمشکل از سرحد را عبور نموده بود. شبشب سپهسالار هدایات لازمه به او داد و آنها در همان نیمه شب بطور پنهانی واپس رفتند.» ("یادداشت های من"، خاطرات مارشال شاه ولی خان، صفحه 51 - 52)

خانم ستیوارت ملاقات سه برادر به شمول الله نواز خان را در آن شب در پاراچنار چنین شرح میدهد: «در آن شب شاه محمودخان که او را خواسته بودند به پاراچنار وارد گردید و نامه ای از حبیب الله را با خود آورده بود. نادرخان باخوانده آنرا مطالعه کرد که در آن حبیب الله تذکر داده بود: همه این کارها را بخاطر شما انجام دادم؛ زیرا امکان ندارد که تمام مردم مرا به پادشاهی قبول کنند؛ هرگاه شما دوست باقی بمانید، من اعتراضی به آمدن شما به کابل ندارم و شما کدام مشکلات از جانب من نخواهید دید.»

ستیوارت می افزاید: «نادرخان از شاه محمودخان سؤال کرد که رویه قبایل چگونه است؟ او جواب داد که: همه به طرفداری شما اند، به استثنای احمدزائی ها، بعضی اشخاص در لوگر و شیعه ها. [نادرخان گفت]: باید دانست که ما کاری نکنیم که مردم تصور نمایند که مخالف امان الله خان هستیم، زیرا در آن صورت در چشم مردم بد جلوه میکنیم و شاه محمود را ماموریت داد که اعتماد مردم را بدست آورد. او نامه نادرخان را نیز داشت و انتظار می کشیدند که از دیدار هاشم خان در ولایت مشرقی چه نتیجه بدست می آید و هر وقتی که پشتیبانی آنها را کسب نماید، هر چهار برادر یکجا به کابل خواهند رفت. شاه محمود یک بسته خشک طلا به نادرخان تسلیم داد و خود در اول وقت صبح رفت، اما آنقدر وقت نبود که از ملاقات با مراجعین جلوگیری کرده بتواند، عبدالحکیم M. A. Hakim تاجر میخواست که با وی به افغانستان برود، اما برتانوی ها مانع شدند [درباره عبدالحکیم چنانچه قبلاً ذکر شد، باید گفت که وقتی نادرخان با "ولتن چیف" کمشنر پشاور دیدار میکرد، آنها اشخاص وسیط را بین خود تعیین کردند، همین عبدالحکیم و صاحبزاده محمد صادق از طرف انگلیسها و حاجی محمداکبر و الله نوازخان از طرف نادرخان به حیث اشخاص معتمد معرفی شدند که بین نادرخان و انگلیسها رابطه اطلاعاتی و معاملاتی را برقرار سازند]. همچنان دونفر از اعضای نهضت خلافت [منسوب به خان عبدالغفارخان] در ناحیه تل با او دیدن نمودند [از این معلوم میشود که شاه محمودخان از پاراچنار به تل نیز رفته بود. والله اعلم] و سؤال کردند و خواستند که به آنها اطمینان دهند که آنها کوشش خواهند نمود که سلطنت امان الله خان را اعاده نمایند. شاه محمود گفت که: خانواده من سلطنت را برای خود شان نمی خواهند، مگر آرزو دارند که مردم افغانستان شخصی را طبق آرزوی شان انتخاب نمایند؛ مشکل آنست که امان الله خان تمام دوستان خویش را از خود دور کرده و رانده بود. نمایندگان [نهضت خلافت] سؤال کردند که آیا واقعیت دارد که حبیب الله به شاه محمود 400 پوند پول داده بود که نادرخان را از اروپا بیابورد؟ اما شاه محمود آنرا رد کرد. مردم گفتند در حالیکه شاه محمود و دیگران در کابل سلطه داشتند و کدام سلاح بدست شان بود، چگونه حبیب الله بدون کدام مقاومت کنترل کابل را بدست گرفت؟ شاه محمود اظهار داشت: هنگامیکه عساکر و مردم ناراحت و ناراضی شدند، وی مجبور گردید خود را تسلیم نماید و گفت: من و برادرانم کدام همدردی با حبیب الله نداریم.» (ستیوارت: آتش در افغانستان"، صفحه 145-146)

داکتر عبدالرحمن زمانی با توضیح مزید در زمینه می نویسد: «محمد نادرخان و برادرش شاه ولی خان بعد از ظهر ششم مارچ 1929 به تل رسیده و توسط مکنوناچی نماینده سیاسی انگلیسها در ایجنسی گُرم مورد استقبال قرار گرفت. مکنوناچی که سابق به حیث شارژ دافیر سفارت انگلیس در کابل ماموریت داشت، در گزارش

نیمه رسمی خود می نویسد: "آنها ساعت پنج بعد از ظهر به "علیزائی" [که بین تل و پاراچنار موقعیت دارد] رسیدند. ما ترتیبات اقامت شانرا در "داگ بنگله" گرفته بودیم. آنها دعوت نورحسن را پذیرفته و ساعت شش بعداز ظهر برای گذشتاندن شب آنطرف دریا به قریه "انحری" رفتند. من صبح هفتم مارچ دریا را عبور کرده یکجا با کپتان هارتیگان به ملاقات سرداران رفتم. آنها آنطرف دریا منتظر من بودند و ما باهم به "رست هاوس علیزائی" برگشتیم، جائیکه ملاقات ما یک ساعت ادامه داشت. آنها از من خواستند نامه شانرا به شاه محمودخان برسانم تا در پاراچنار آنها را ملاقات کند... شاه محمودخان ساعت 10 شب از طریق پیواررسیده و شب را باسردار نادرخان و سردار شاه ولی خان در "داگ خانه" سپری نمودند.

شاه محمودخان را احمدعلی خان [پسر سردار محمدسلیمان خان نواسه سردار محمدآصف خان کاکای محمدنادر خان]، غندمشر محمد هاشم خان، عبدالله خان و الله نواز خان همراهی میکردند. بعد از آن مجلس خصوصی سه برادر دایر شد. مطابق به اطلاع موجوده درین مجلس شاه محمودخان مکتوبی را که از حبیب الله کلکانی آورده بود، به نادرخان داد و نادرخان با خواندن مکتوب از طی دل خندید.....

قابل ذکر است که در کتاب "بحران و نجات" به سلسله گزارش رویداد های مهم از جریان ملاقات مکوناچی ونیز دیدار سه برادر در آنطرف سرحد افغانستان در قلمرو هندبیرتانوی هیچ تذکری داده نشده است، در حالیکه واقعات قبل وبعد از آن با ذکر تاریخ هر روز درج کتاب شده است. اینکه چرا موضوع در آن کتاب مسکوت مانده، شاید که مؤلف کتاب محی الدین انیس نخواستہ با ذکر آن زمینه شایعاتی را بلند کند که در دسر برای خود ایجاد نماید و یا اینکه احتمال دارد بررسی های سلطنتی دست به سانسور برده و همان قسمت را قبل از چاپ کتاب حذف کرده باشند - والله اعلم!

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم